

پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

نامه بلخی بُرز مهر (bh1)^۱

(ص ۱۷-۱)

محمود جعفری دهقی^۲

دانشیار دانشگاه تهران

شیما جعفری دهقی

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۶/۲۰

چکیده

زبان بلخی زبان، رایج در سرزمین باستانی بلخ، در شمال افغانستان کنونی بود. این زبان که از شاخه زبان‌های ایرانی میانه شرقی محسوب می‌شود در سده‌های یکم تا نهم میلادی در این ناحیه به کار می‌رفت. آثار باقی مانده از این زبان شامل سکه‌ها، مهرها، کتیبه‌ها و دست‌نوشته‌ها است. در دهه ۱۹۹۰ میلادی انبوهی از اسناد ارزشمند بلخی کشف شد که در میان آن‌ها بخش عمده‌ای از نامه‌های بلخی به واسطه ارائه آگاهی‌های تازه درباره این زبان از اهمیت چشمگیری برخوردارند. این نامه‌ها غالباً بر روی چرم و پارچه نوشته شده‌اند. مقاله حاضر به بررسی یکی از این نامه‌ها می‌پردازد که در یازده سطر و بر روی چرم بسیار نازکی نوشته شده است. ابتدا متن این نامه حرف نویسی، سپس به فارسی ترجمه و واژگان آن تجزیه و تحلیل خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: زبان بلخی، نامه، دست‌نوشته، برز مهر، آیین نامه نویسی

۱. سند شماره ۱۲۶ مجموعه خلیلی

۲. نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

بلخ نام منطقه‌ای در شمال افغانستان است که تاریخی دیرینه دارد. از بلخ هم در اوستا (وندیداد، فرگرد نخست) یاد شده و هم در کتیبه‌های داریوش (DB, DPe, DNa, Dse) (جعفری دهقی ۱۳۸۹: ۱۱۸). اوج قدرت سیاسی در این سرزمین به هنگام حکومت کوشانیان بود. آن‌ها از جمله قبایل صحرانگیزی بودند که در اوایل دوره مسیحیت در این ناحیه به قدرت رسیدند و شاهنشاهی را بنیاد نهادند که اندکی بعد تا شمال هند گسترش یافت.

زبان رسمی کوشانیان بلخی، شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی میانه شرقی بود. آثاری که امروزه از این زبان در دست است شامل چند کتیبه، اسناد اقتصادی، نامه‌ها و سکه‌ها است. مطالعه سکه‌های کوشانی از اواخر سده نوزدهم میلادی آغاز شد و تا اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی ادامه یافت. این سکه‌ها عمده‌ترین منابع موجود زبان بلخی به شمار می‌رفتند. سپس، در مدت زمان اندکی، چندین کتیبه نیز به زبان بلخی کشف شد که رمزگشایی و انتشار آن‌ها کمک شایانی به مطالعات این زبان کرد.

در دهه ۱۹۹۰ م، انبوهی از اسناد ارزشمند بلخی کشف شد که بیشتر آن‌ها از طریق بازار پیشاور از بازارهای بین‌المللی سر درآورده و به مجموعه‌های خصوصی در لندن و دیگر مراکز راه یافت. محتوای بسیاری از این اسناد عبارت از نامه‌ها و مکاتبات میان افراد است (سیمز ویلیامز ۲۰۰۴: ۳). این اسناد بر چرم، پارچه و حتی بر قطعات چوب نوشته شده‌اند. نامه‌های بلخی اکثراً حاوی عبارات مرسوم در مکاتبات، به ویژه در آغاز و پایان هستند. تعداد اندکی دارای تاریخ بوده اما بنا بر شواهد موجود برای سایر نامه‌ها نیز می‌توان تاریخی در نظر گرفت. در میان حدود هفتاد نامه کشف شده، یکی متعلق به دوره اسلامی است که با عبارت «بسم الله» آغاز می‌شود.

این مقاله به بررسی نامه bh می‌پردازد. این نامه در یازده سطر و بر روی چرم بسیار نازک نوشته شده. وضعیت آن خوب و متن آن کامل و خوانا است و نخستین بار توسط سیمز ویلیامز منتشر شده است (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷: ۶۷).
نامه برژمهر:

1- Αβο τητοκο αδοροθαρνιγανο χοηο ναζαρο βηοαρο λροδο

2- ναμωσο ασο βορζομιο χαρανο χοβο μαρηγο οτανο οαλο ιατα-

3- ρανο καλδο αβο το χοηο χοαδο λρογο αηνανο μισιδο σαγωνδο το χο-

4- ηο ταιο λρογαδο οτο ιζγο αρμαηιο ταδομο ναβισο τακαλδο ασο ι

5- το χοηο λρογοαστано οδο ιζγοαρμαστο ναγαуαno ταδο χοζο ιαδ-

6- ο βοιано στο αμαχο οидρο ρωσο ραμο μαλο αβο αμαγγаno αρμα-

7- уаmo ασιδο νιστο πηδсγο λοαдо ιαοιαμο στο αζο μαρο λρογημο α-

8- λο μηγοασπο οδο ιαβαρηγο αsoβαρο οδο αспο οδο аспаσιγο тадоμ-

9- ο πido ι ναβιχτηιο κοадо ιадо βοιηιο στο μано πido μiροβαμο α-

10- βο ι χοηο χοаnдо тадоιηιο αβο βαγοωρομoζдо ναβιχто κοадо-

11- ιηιο νιρζадо

پشت نامه، نشانی:

12- Αβο τητοκο αдоροфа-

13- ρνιγано λροдо ναμω

در بخش دیگری از پشت نامه در حاشیه:

14- αso борζομiρο

۲- حرف نویسی

1- abo tētoko adorofarnigano xoēno hazaro bēwaro Irodo

2- namwso aso borzomiro xarano xobo marēgo otano oalo šata-

3- rano kaldo abo to xoēo xoado Irogo oēnano misido sagwndo to xo-

4- ēo taro Irogado oto šizgo armaēio tadomo nabiso takaldo aso i

5- to xoēo Irogaostano odo šizgoarmasto nagahano tado xozo šad-

- 6- o boiano oto amaxo widro rōso ramo malo abo amangano arma-
 7- hamo asido nisto pēdago kwdo šaoiamo oto azo maro lrogēmo a-
 8- lo mēgoaspo odo iabarēgo asobaro odo aspo odo aspasigo tadom-
 9- o pido i nabixtēmo kwdo šado boiēio oto mano pido mirobamo a-
 10- bo i xoēo xoando tadoiēio abo bagowromozdo nabixto kwdo-
 11- iēio hirzado
 12- abo tētoko adorofa-
 13- rnigano lrodo namw
 14- aso borzomiro

۳- ترجمه

- ۱- به خداوندگار، تیتوک آذرقرنیگان هزار و ده هزار درود
 ۲- [او] نماز از سوی بنده‌اش، بزرگ مهر خَرن. پس من بسیار شادمان باشم آنگاه که
 ۳- من خود، شما را سلامت ببینم. همچنین، که در سروری و خداوندگاری شما.
 ۴- سلامتی باشد و شما سلامت باشید و برای من [نامه] بنویسید. آنگاه که من از شما
 خداوندگار
 ۵- خبر سلامتی و تندرستی دریافت کنم، شادمان باشم.
 ۶- و ما تا روز رام، اینجا در اَمَنگان خواهیم ماند.
 ۷- زیرا هنوز [بر ما] مشخص نشده است که کجا باید برویم؛ و من اینجا
 ۸- به همراه مِگ-اسب، سایر اسواران، اسب‌ها و میرآخوران سلامت هستم. پس من
 ۹- درباره این مسئله نامه نوشتم تا شما شادمان شوید؛ و من
 ۱۰- درباره میر-بام به سرور اعلام کردم و او به بغ-اورمزد نوشت تا
 ۱۱- او را آزاد کند.
 ۱۲- به تیتوک آذرقرنیگان.
 ۱۳- درود [او] نماز.

۴- بررسی و تحلیل واژه‌ها

abo - حرف اضافه، «به، برای»، ایرانی باستان: *abi-، فارسی باستان: abiy- (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۸)، اوستایی: ava- (بارتلمه ۱۹۰: ۱۶۳)، فارسی میانه: ō (مکنزی ۱۹۰۴: ۱۱۴). - این حرف اضافه عامل مفعول جاندار است. در ساختارهای ارگتیو نیز به عنوان عامل مفعول عمل می‌کند (غلامی ۱۳۷: ۲۰۰۹). در عبارت مرسوم در آغاز نامه‌های بلخی به‌وفور مشاهده می‌شود و با حرف اضافه aso عبارت تکمیل می‌شود: «به فلانی ... از فلانی».

tētoko - اسم خاص، مذکر

adorofarnigano - نام خانوادگی. این نام ظاهراً متشکل از دو بخش ador، فارسی میانه ādur "آتش" و farnīg "فره" برگرفته از فارسی باستان farna- در ترکیب با نام خاص windadarna- (کنت)، مادی farnah است. این نام در همه زبان‌های ایرانی با 'F' آغازی دیده می‌شود بجز در اوستا و فارسی میانه که با 'x' شروع می‌شود (اوستا: xvar'na-، فارسی میانه: xwarrah). این نام در سایر زبان‌های ایرانی میانه نیز دیده می‌شود: سغدی: darn؛ بلخی far(r)o؛ ختنی: phārra؛ آسی دیگوری: farnä؛ ایرونی: farn "خوشبختی، بخت، شادی و...".

xoēno - صورت کوتاه برای xoadēno، اسم، «سرور، خداوندگار»، ایرانی باستان: *hwa-tāwan-، سغدی: xwt'w (قریب ۱۳۷۴: ۴۴۰)، پارتی: xwd'wn (بویس ۱۹۷: ۱۰۰)، واژه بلخی دخیل در فارسی: خدیو. در فارسی میانه xwadāy و xwadāwan همگی از *xwa- «خود» و شکل‌هایی از *ta- «توان داشتن» گرفته شده‌اند. این ساختار گرده‌برداری از واژه یونانی auto-krator است. این واژه در سغدی نیز بکار رفته است. دو واژه βγ و γwt'w تقریباً دارای معنای یکسانند. اما در متون سغدی βγ بیشتر به معنای «خدا» و γwt'w به معنای «شاه، سرور» بکار رفته است. (زرشناس ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۰۷). هنینگ نیز به این مسئله اشاره کرده که واژه بلخی χοαδηο به صورت وام‌واژه «خدیو» در زبان فارسی به‌کار می‌رود. (هنینگ ۱۹۶۰: ۵۱) hazaro : عدد، «هزار»، ایرانی باستان: *hazahra-، اوستایی: hazanra- (بارتلمه ۱۷۹۶: ۱۳۷۴: ۴۵۳)، فارسی میانه: hazār (مکنزی ۱۳۸۳: ۸۹)

bēwaro : عدد، «ده هزار»، ایرانی باستان: *baiwara-، اوستایی: baēvar-، baēvan- (بارتلمه ۱۹۰۴ : ۹۱۳)، سغدی: βrywr (قریب ۱۳۷۴ : ۱۱۱)، ختنی: byūrru- (بیلی ۱۹۷۹ : ۳۰۹)، فارسی میانه: bēwar (مکنزی ۱۳۸۳ : ۵۳)

Irodo : اسم «درو، سلامتی»، ایرانی باستان: *druwa-tāt-، اوستایی: druuatāt- (بارتلمه ۱۹۰۴ : ۷۸۲)، سغدی: δrwth، δrwt'twh (قریب ۱۳۷۴ : ۱۴۳)، ختنی: drūnā- (بیلی ۱۹۷۹ : ۱۶۸ - ۱۶۹)، خوارزمی: dwrt'، dwrt'y'، فارسی میانه و پارتی: drwd (بویس ۱۹۷۷ : ۳۵). در نامه‌های ختنی که منظوم‌اند، عبارت احوال‌پرسی به صورت: "drunā pvaisūau" «سلامتی را جويا می‌شوم» آمده که عبارتی مرسوم در مکاتبات بوده است. (کوماموتو ۱۹۹۱ : ۶۷).

namwso : اسم، «نماز، ستایش»، اوستایی: nōmah- (بارتلمه ۱۹۰۴ : ۱۰۶۹)، سغدی: nm'cyw (قریب ۱۳۷۴ : ۲۳۹)، ختنی: -nonda، -nauda «ستایش، کرنش» (بیلی ۱۹۷۹ : ۱۹۲)، فارسی میانه: namāz (مکنزی ۱۳۸۳ : ۱۰۹)، از ریشه nam √ «خم شدن، تعظیم کردن»

aso : حرف اضافه، «از، با، به وسیله»، ایرانی باستان: *hačā-، اوستایی: hača- (بارتلمه ۱۹۰۴ : ۱۷۴۶)، سغدی: č' (قریب ۱۳۷۴ : ۲۴)، فارسی میانه: az (مکنزی ۱۳۸۳ : ۴۸). در زبان بلخی č ایرانی باستان به s تبدیل شده مثلاً در همین واژه *hačā- ایرانی باستان به aso تبدیل شده است. (هنینگ ۱۹۶۰ : ۴۹).

borzomiro : اسم خاص، مذکر. این نام در کتیبه سرخ‌کتل نیز آمده (نک: جعفری دهقی ۱۳۸۶ : ۱۲۴). گرشویچ (۱۹۶۳) در مقاله‌ای که اثر هنینگ (۱۹۶۰) را نقد کرده نوشته که او (هنینگ) واژه برزمهر را به صورت صفتی برای کنیشکا خوانده در صورتی که این واژه نام خاص بوده است. به نظر گرشویچ، برزمهر یکی از سه مرزدارانی بوده که نوکونزوک را در بازسازی معبد کنیشکا یاری رسانده و نام خود را در پایان کتیبه سرخ‌کتل ذکر کرده. این نام خاص همچنین در سفال نوشته‌های پارتی نسا به صورت Brzmtmk آمده است (گرشویچ ۱۹۶۳ : ۱۹۳).

xarano : نام خانوادگی (قس: واژه بلخی: χαρο «شاه، فرمانروا»). این واژه به ویژه به فرمانروای شهر Rob اطلاق می‌شد. صورت قدیمی‌تر آن χαυρο را سیمز ویلیامز از ایرانی باستان - *xšāθriya و فارسی باستان - xšāyaθiya می‌شمارد (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷ : ۲۷۷). سیمز ویلیامز در جای دیگر درباره این لقب می‌نویسد: "احتمال دارد لقب

خَر، یک لقب ایرانی باشد، اما ضرورتاً بلخی نیست و شاید صورت گویشی باشد که از **xšaθriya* «شاه» فارسی باستان گرفته شده است. صورت بلخی این واژه شاید *sher* باشد که نویسندگان مسلمان به عنوان لقب حاکمان بامیان، غرچستان و دیگر مکان‌های حومه بلخ باستان به کار برده‌اند". (سیمز ویلیامز ۱۹۹۷: ۲۴۵)

xobo : ضمیر انعکاسی، «خود»، ایرانی باستان: **hwa-paθya*، پشتو: *xpal*. این واژه بارها در کتیبه‌ها و اسناد بلخی بکار رفته است. برخی از دانشمندان آن را با «خوب» فارسی مرتبط دانسته‌اند (هومباخ، لیوشیتس و داوری) و برخی آن را با *xwβw* در زبان سغدی به معنی «سرور، شاه» (هارماتا و هوباخ) (سیمز ویلیامز ۱۹۹۴: ۱۷۷). سیمز ویلیامز ضمن بررسی این واژه به هیچ عنوان نظر دیگر دانشمندان را در مورد معنای آن مردود نمی‌داند با این حال معتقد است در بسیاری از موارد با توجه به بافت متنی که این واژه در آن آمده، به نظر می‌رسد که کاربرد آن نشان دادن مالکیت و تعلق باشد. مثلاً در کتیبه‌ای که بر روی یک جام سیمین نوشته شده، واژه *χοβο* ذکر شده و پس از آن نام خاص (و شواهدی که در کتیبه‌های بلخی ذکر شده). بنا بر آنچه گفته شد می‌توان این واژه را نشانی برای مالکیت و تعلق دانست. سیمز ویلیامز آن را مشتق از **xwa-paθya* و نقش آن را دقیقاً معادل *xwēš* در فارسی میانه و *xwēbaš* در پارتی می‌شمارد. (سیمز ویلیامز ۱۹۹۴: ۱۷۳-۱۷۹).

marēgo : اسم، «بنده، برده»، ایرانی باستان: **mar(i)yaka*، فارسی باستان: *marīka* (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۲)، اوستایی: *mairya* (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۱۵۱)، فارسی میانه: *mērag* (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۰۷)، پشتو: *mrayai*، اورموری: *mrīk* (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷: ۲۳۱). واژه ایرانی **maryaka*، که در فارسی باستان به صورت *marīka* «خادم، بنده» به کار رفته، قابل قیاس است با فارسی میانه *mērak* «همسر، عاشق، مرد جوان». این واژه که داریوش خطاب به او از کارها و هنرها و برتری‌های خود سخن می‌گوید نیز باید عنوانی از قبیل خواجه و امیر باشد. کنت در واژه‌نامه کتاب خود ذیل *marīka* آن را بر اساس ترجمه اکدی سنگ‌نبشته به معنی خدمتکار و بنده دانسته و هرتسفلد در ترجمه ایلامی آن واژه‌ای به معنی «فرزند» در برابر آن دیده است... در اوستا *mairya* به معنی تبهکار و فریبکار و از واژه‌های اهریمنی است (مجتبایی ۱۳۷۹: ۲۸۹).

otano : ترکیبی از -ano + oto-، حرف ربط، «و»، (قس: سغدی: PZY^۱)، -ano: ادات، از *an، سغدی: -n این واژه معمولاً با افعال تمنایی و یا التزامی و در ساختارهای شرطی به کار می‌رود. (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷: ۴۸-۴۹)

oalo : قید، «آنگاه، آن زمان»، ایرانی باستان: *awada-، فارسی باستان: avadā- (کنت ۱۹۵۳: ۱۷۲)، اوستایی: avaδa- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۷۰)، پارتی: wwd^۲ (بویس ۱۹۷۷: ۱۸)، سغدی: wδ^۳ (قریب ۱۳۷۴: ۷۳)

šatarano : صفت برتر از šado «شاد» -ano + -daro-، daro : پسوند صفت برتر، -ano : ادات

ایرانی باستان: *cyāta-، فارسی باستان: šiyāti- (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۰)، اوستایی: šyāta- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۷۱۶)، فارسی میانه: šād (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۴۰)، ختنی: tsāta- «ثروتمند» (بیلی ۱۹۷۹: ۱۴۶)، سغدی: š't^۴ «ثروتمند، شاد» (قریب ۱۳۷۴: ۳۷۰). وقتی پسوند صفت برتر یعنی «-daro-» به واژه‌ای متصل می‌شود که با -do- ختم شود، ترکیب $\delta + \delta > t$ (سیمز ویلیامز و تاکر ۲۰۰۶: ۵۹۱)

kaldo : موصول، «آنگاه، اگر»، ایرانی باستان: *kadā-، سغدی: kδ، kδ' (قریب ۱۳۷۴: ۱۸۸)، پارتی: kd (بویس ۱۹۷۷: ۵۱) + -do- : ادات متصل، صورت قدیمی‌تر آن: -di-، از *uti «و»، سغدی: ty^۵، -ty

to : ضمیر اشاره دوم شخص مفرد، «تو، این»، ایرانی باستان: *tava-، فارسی باستان: tuvam- (کنت ۱۹۵۳: ۱۸۶)، اوستایی: tvam- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۶۰)، فارسی میانه: tō (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۴۸)، پارتی: tw (بویس ۱۹۷۷: ۸۷)، سغدی: tw (قریب ۱۳۷۴: ۳۹۲)، ختنی: -thū-, tā- (بیلی ۱۹۷۹: ۱۴۹)

xoado : ضمیر انعکاسی، «خود»، ایرانی باستان: *hwatah-، اوستایی: x^vatō- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۸۶۱)، فارسی میانه: xwad (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۶۴)، پارتی: wxd (بویس ۱۹۷۷: ۹۴)، سغدی: xwd، xwty (قریب ۱۳۷۴: ۴۴۰)، ختنی: hvatā- (بیلی ۱۹۷۹: ۵۰۲)

lrogo : صفت، «سالم، سلامت»، ایرانی باستان: *druwa-ka-، فارسی باستان: duruva- «محکم، استوار» (کنت ۱۹۵۳: ۱۹۱)، اوستایی: -duruva-، -drva- (بارتلمه: ۷۸۲)، فارسی میانه: drust (مکنزی ۱۳۸۳: ۶۷)، پارتی: drwšt، dryst (بویس ۱۹۷۷: ۳۵)، سغدی: -δrwk- (قریب ۱۳۷۴: ۱۴۲)، ختنی: -drū'aa- (بیلی ۱۹۷۹: ۱۶۸)

oēnāno : فعل التزامی اول شخص مفرد، «ببینم»، از oēn «دیدن»، ایرانی باستان: waina-*, فارسی باستان: vaina- (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۶)، اوستایی: vaēna-, (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۳۲۳)، فارسی میانه: wēn- (ماده مضارع، مصدر: dīdan) (مکنزی ۱۳۸۳: ۶۴)، پارتی: wyn-, wyyn- (بویس ۱۹۵۳: ۹۶)، سغدی: wyn- (قریب ۱۳۷۴: ۴۲۱)، ختنی: ā-vin-dā «دیده می‌شود» (بیلی ۱۹۷۹: ۲۵)

misido : موصول، «بعلاوه، همچنین»، در آغاز عبارت، مرکب از miso : قید «نیز، همچنین»، ایرانی باستان: *masyah، اوستایی: masiiah «بزرگ‌تر» (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۱۵۶)، فارسی باستان: maθišta- (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۱)، سغدی: ms «باز، همچنین، هنوز» (قریب ۱۳۷۴: ۲۱۹)، ختنی: mase (بیلی ۱۹۷۹: ۳۲۵) و do-ادات متصل sagwndo : موصول، «چنان، همانند، چنین»، ایرانی باستان: *čiyāt-gauna، فارسی میانه: čiyōn (مکنزی ۱۳۸۳: ۵۹)، پارتی: cw'gwn (بویس ۱۹۷۷: ۳۱) و ادات do- taro : قید، «به آنجا، به آن سوی»، ایرانی باستان: *taθra، فارسی باستان: tara- (کنت ۱۹۵۳: ۱۸۶)، اوستایی: taro- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۴۱)، پارتی: tr, try (بویس ۱۹۷۷: ۸۷)، فارسی میانه: tar (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۴۵)، سغدی: trδ (قریب ۱۳۷۴: ۳۹۰)، ختنی: ttīnu- (بیلی ۱۹۷۹: ۱۲۸)

lrogado : ترکیبی از do + lrogo

oto : حرف ربط، «و»، فارسی باستان: utā- (کنت ۱۹۵۳: ۱۷۵)، اوستایی: uta- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۳۸۴)، پارتی: 'wt, 'wd (بویس ۱۹۷۷: ۱۶)، فارسی میانه: ud (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۴۹)، سغدی: 'ty, utati (قریب ۱۳۷۴: ۵۵)، ختنی: u (بیلی ۱۹۷۹: ۳۵) šizgo : صفت، «نیک، خوب»، ایرانی باستان: xšija-ka، ختنی: kšimj «خواستن، آرزو کردن» (بیلی ۱۹۷۹: ۶۷)، سیمز ویلیامز اشتقاق از *srīra را پیشنهاد می‌کند (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷: ۲۸۴).

armaēio : فعل مضارع یا تمنایی دوم شخص مفرد، «بمانی، ساکن باشی»، از *arma- «ساکن» + *āh-/āsta- «نشستن، ماندن»، اوستایی: armaēštā- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۹۷)، فارسی میانه: armēšt «ناتوان، ضعیف» (مکنزی ۱۳۸۳: ۴۲)، سغدی: 'rmyh nyδ «ساکن بودن، نشستن» (قریب ۱۳۷۴: ۵۷)، ختنی: *arma- «تنهایی» (بیلی ۱۹۷۹: ۸)

tadomo : ترکیبی از -tado : حرف ربط «بنابراین من، این‌چنین من، نیز من»، ایرانی باستان: *uta-uti، اوستایی: -uiti (بارتلمه ۱۹۰۴: ۳۸۸)، سغدی: twty (قریب ۱۳۷۴: ۳۹۳) و -mo : ضمیر متصل اول شخص مفرد «من، به وسیله من»، ایرانی باستان: *-mai، اوستایی: -mē (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۱۰۲)، فارسی باستان: -mai y (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۷)، فارسی میانه: (i)m - (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۲)

nabiso : فعل امر دوم شخص مفرد، «بنویس، بنویسید (برای احترام)»، از -nibis «نوشتن»، ایرانی باستان: -pixšta- / -ni-pinsa*، فارسی باستان: -ni-paiθ «نوشتن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۹۴)، اوستایی: -ni-paēsa «تزیین کردن، رنگ کردن» (بارتلمه ۱۹۰۴: ۸۱۷)، پارتی: -nbys (بویس ۱۹۷۷: ۶۱)، فارسی میانه: -nibištan, nibēs «نوشتن» (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۱۲)، سغدی: -nypys, np'ys (قریب ۱۳۷۴: ۲۴۲)، ختنی: -pīšai «نقاش» (بیلی ۱۹۷۹: ۲۴۱)

takaldo : ترکیبی از -ta: حرف ربط «پس»، اوستایی: -tā (بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۱۲)، + kaldo : موصول، «آنگاه، اگر»
i : کسره اضافه، فارسی میانه: Ī (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۲)، پارتی: 'yg, 'y (بویس ۱۹۷۷: ۲۴)

Irogaostano : اسم، «تندرستی، سلامتی»، ترکیبی از Irogo + -stano، سغدی: ḍrwst'nwh (سیمزویلیمز ۲۰۰۷: ۲۲۸)

odo : حرف ربط، «و» ← oto
šizgoarmasto : اسم، «سلامتی، بهروزی»، ترکیبی از -šizgo: «نیک، خوب» ← armaēio + šizgo: صفت مفعولی از arman «ماندن، بودن» ← nagahano : فعل مضارع التزامی اول شخص مفرد، «بشنوم»، از -nagah: «شنیدن»، ایرانی باستان: *ni-gauša / -ni-gušta، فارسی باستان: -gauša «گوش» (کنت ۱۹۵۳: ۱۸۲)، اوستایی: -gaoša (بارتلمه ۱۹۰۴: ۴۸۵)، فارسی میانه: -niyōxšidan, niyōxš- (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۱۴)، پارتی: -ngwš (بویس ۱۹۷۷: ۶۱)، سغدی: -ny'wš (قریب ۱۳۷۴: ۲۳۶)، ختنی: -pyūv «شنیدن» از -pati-gauš* (بیلی ۱۹۷۹: ۲۵۲)

tado : حرف ربط، «پس، بنابراین»، ترکیبی از -ta: حرف ربط «پس، آنگاه»، اوستایی: -do + tā- tadomo : ادات متصل ←

XOZO : صفت و قید، «خوب، به درستی، بسیار»، صورت قدیمی‌تر: XOUZO، ایرانی باستان: *xwřžu-، پارتی: xwJ «خوب، نیک»، سغدی: XWŽ- (قریب ۱۳۷۴: ۴۴۲)، خوارزمی: xŽ (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷: ۲۸۰).

šado : صفت، «شاد، راضی، خوشحال»، ایرانی باستان: *cyāta-، فارسی میانه: šād ← šatarano-
boiano : فعل مضارع التزامی اول شخص مفرد، «باشم»، از ماده -boi، ایرانی باستان: *bawa-، فارسی باستان: -bava (ماده مضارع) (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۰)، اوستایی: bavaiti- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۹۲۷)، سغدی: -βw, β- (قریب ۱۳۷۴: ۹۶)، پارتی: -bw- (بویس ۱۹۷۷: ۱۲۸)، فارسی میانه: -baw, būdan- (مکنزی ۱۳۸۳: ۵۵)، ختنی: -vā- (بیلی ۱۹۷۹: ۳۸۵).

amaxo : ضمیر شخصی اول شخص جمع، «ما»، ایرانی باستان: *a(h)māxam، فارسی باستان: amāxam (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۷)، اوستایی: -ahmākām (بارتلمه ۱۹۰۴: ۲۹۶)، پارتی: 'm'h, 'm' (بویس ۱۹۷۷: ۱۰)، فارسی میانه: amā (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۶)، سغدی: m'x, m'γw (قریب ۱۳۷۴: ۲۰۶)، ختنی: -mā (بیلی ۱۹۷۹: ۳۲۶-۳۲۷).

widro : حرف اضافه، «تا»، در اینجا در ترکیب با abo «تا»، ایرانی باستان: *witarā(d)، قس سغدی: wytwr از witarām (سیمز ویلیامز ۲۰۰۷: ۲۴۶)
rōso : اسم، «روز»، ایرانی باستان: *raučah-، فارسی باستان: -raucah (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۵)، اوستایی: -raočah (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۴۸۹)، فارسی میانه: rōz (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۳۱)، پارتی: rwc, rwŽ (بویس ۱۹۷۷: ۷۹)، سغدی: rwc (قریب ۱۳۷۴: ۳۴۴)، ختنی: -rrūdātā «نور، روشنائی» (بیلی ۱۹۷۹: ۳۶۶).

ramo : نام روز بیست و یکم ماه، «رام»، ایرانی باستان: *rāman-، اوستایی: -Rāman (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۵۲۴)، فارسی میانه: Rām. مرسوم بود که هر روز از ماه را به یکی از ایزدان منسوب کنند. رام ایزدی است که نامش معنی آرامش دارد و آرامش می‌بخشد. در اوستا ایزدی مستقل از ایزد وای است، ولی در متن‌های پهلوی در مواردی با او یکی شده است. او جزء یاران بهمن نیز به شمار آمده است. (آموزگار ۱۳۸۱: ۳۵-۳۶)

malo : قید، «اینجا»، ایرانی باستان: *imada-، بخش اول -ima ضمیر اشاره: فارسی باستان: -ima (کنت ۱۹۵۳: ۱۷۴)، اوستایی: -ima (بارتلمه ۱۹۰۴: ۳۶۸)، فارسی میانه:

im (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۲)، پارتی: ym (بویس ۱۹۷۷: ۲۴)، سغدی: mδ (قریب ۱۳۷۴: ۲۱۰) این قید در نامه باستانی شماره یک سغدی بکار رفته (سیمز ویلیامز ۲۰۰۵: ۱۸۴) amangano: اسم مکان

armahamo: فعل مضارع التزامی اول شخص جمع، «بمانیم، خواهیم ماند»، از armah «ماندن، ثابت بودن»، از arma- «ساکن، ثابت» + āh-/āsta- «نشستن، باقی ماندن» armaēio ←

asido: حرف ربط، «زیرا، اما»، برای نشان دادن تضاد بین آنچه که پیش از آن ذکر می‌شود و کلمه پس از آن، از do + aso، -do + aso از ād + čim، قس اوستایی: atčīt, āat «پس، و، اما» (بارتلمه ۱۹۰۴: ۳۰۳) و فارسی باستان: aci-y «با این حال، با این وجود» (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۵)، پارتی: 'č, 'ž «زیرا، به دلیل» (بویس ۱۹۷۷: ۸) -do: ادات متصل

nisto: ترکیبی از na- + isto، ایرانی باستان: *nē-asti، na- ادات نفی، isto: فعل مضارع سوم شخص مفرد، «نیست»، از *asti، از ah «بودن»، پارتی: nyst (بویس ۱۹۷۷: ۶۵)، فارسی میانه: nēst (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۱۱)، سغدی: nyst (قریب ۱۳۷۴: ۲۵۲)

pēdago: صفت، «آشکار، پیدا»، ایرانی باستان: *patiyāka، قس اوستایی: paityank- «برگشته، مخالف» (بارتلمه ۱۹۰۴: ۸۳۹)، پارتی: pyd'g (بویس ۱۹۷۷: ۷۶)، فارسی میانه: paydāg (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۲۳)، سغدی: pty'n «تشخیص، تفاوت» (قریب ۱۳۷۴: ۳۲۳)

kwdo: قید، «کجا»، ایرانی باستان: *kuwa، اوستایی: kuua (بارتلمه ۱۹۰۴: ۴۷۵)، فارسی میانه: kū (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۰۱)، پارتی: kw (بویس ۱۹۷۷: ۵۳)، سغدی: kw (قریب ۱۳۷۴: ۱۹۹)، ختنی: ku- (بیلی ۱۹۷۹: ۶۱)

šaoiamo: فعل مضارع التزامی اول شخص جمع، «برویم»، از šaoi «رفتن، شدن»، ایرانی باستان: *čyawa-/čyuta، فارسی باستان: šiyav- (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۱)، اوستایی: šiyav- (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۷۱۴)، فارسی میانه: šudan, šaw- (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۴۳)، پارتی: šw- (بویس ۱۹۷۷: ۸۵)، سغدی: šw (قریب ۱۳۷۴: ۳۷۷)، ختنی: tsv- (بیلی ۱۹۷۹: ۱۴۷)

azo : ضمیر شخصی اول شخص مفرد، «من»، ایرانی باستان: *azam، فارسی باستان: adam (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۶)، اوستایی: azm (بارتلمه ۱۹۰۴: ۲۲۵)، فارسی میانه: az (مکنزی ۱۳۸۳: ۴۸)، پارتی: 'Z (بویس ۱۹۷۷: ۲۱)، سغدی: 'ZW, 'ZW (قریب ۱۳۷۴: ۴۶۶)، ختنی: -aysā, -aysu (بیلی ۱۹۷۹: ۶)

maro : قید، «اینجا»، ایرانی باستان: *imaθra، سغدی: mrδ (قریب ۱۳۷۴: ۲۱۶)، ختنی: mari (بیلی ۱۹۷۹: ۳۲۴)

lrogēmo : ترکیبی از lrogo + ēmo، صفت: «سالم، سلامت»، ēmo : فعل مضارع اول شخص مفرد، «هستم»، از *asti

alo : حرف اضافه، «با، به همراه»، ایرانی باستان: *hada، اوستایی: haða (بارتلمه: ۱۷۵۵)، فارسی باستان: hadā (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۲)، پارتی: 'd (بویس ۱۹۷۷: ۸)، سغدی: 'δ (قریب ۱۳۷۴: ۲۴)

mēgoaspo : اسم خاص مذکر، بخش دوم ترکیب: اسب

iabarēgo : ترکیبی از i- : کسره اضافه + abarego : صفت، «دیگر، سایر، باقی مانده»، ایرانی باستان: -apāra* + پسوند -igo، فارسی میانه: abārīg (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۸)، پارتی: 'b'ryg (بویس ۱۹۷۷: ۴)، سغدی: p'r'yk (قریب ۱۳۷۴: ۲۵۹)

asobaro : اسم، «سوار، اسب‌سوار»، ایرانی باستان: -aspa-bāra*، فارسی باستان: -asa-bāra، اوستایی: -aspa.bāray* (بارتلمه ۱۹۰۴: ۲۱۹)، فارسی میانه: aswār (مکنزی ۱۳۸۳: ۴۴)

aspo : اسم، «اسب»، ایرانی باستان: -aspa*، فارسی باستان: -aspa (کنت ۱۹۵۳: ۱۷۳)، اوستایی: -aspa (بارتلمه ۱۹۰۴: ۲۱۶)، فارسی میانه: asp (مکنزی ۱۳۸۳: ۴۳)، سغدی: 'sp (قریب ۱۳۷۴: ۶۲)، ختنی: aśśa (بیلی ۱۹۷۹: ۱۱)

aspasigo : اسم، «مهرتر، میرآخور»، ایرانی باستان: -spāsiyaka*، پارتی: 'sp'syg «خدمتکار» (بویس ۱۹۷۷: ۲۲)، سغدی: 'sp's'k (قریب ۱۳۷۴: ۶۳)

tadomo : «پس من» (نک قبل)

pido : حرف اضافه، «درباره»، ایرانی باستان: -pati*، فارسی باستان: -patiy (کنت ۱۹۵۳: ۱۹۴)، اوستایی: -paiti (بارتلمه ۱۹۰۴: ۸۲۲)، فارسی میانه: pad (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۱۶)، پارتی: pd, pt (بویس ۱۹۷۷: ۶۷)، سغدی: p't «سپس، برای» (قریب ۱۳۷۴: ۲۶۱)، ختنی: patā (بیلی ۱۹۷۹: ۲۰۴)

nabixtēmo : فعل ماضی اول شخص مفرد، «نوشتن»

boiēio : فعل تمنایی دوم شخص مفرد، «باشی»

mano : ضمیر شخصی اول شخص مفرد، «من، برای من»، ایرانی باستان: *mana،

فارسی باستان: manā (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۷)، اوستایی: mana (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۰۹۹)،

فارسی میانه: man (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۰۳)، پارتی: mn (بویس ۱۹۷۷: ۵۷)، سغدی:

mn' (قریب ۱۳۷۴: ۲۱۲)

mirobamo : اسم خاص، مذکر

xoēo : صورت کوتاه شده برای xoadēno (نک: xoēno)

xoando : فعل ماضی سوم شخص مفرد، «گفت، خواند، اعلام کرد»، از xoando، ایرانی

باستان: -hwāna(ya) / hwanta*، قس اوستایی: -x^vanat «صدا بر آورنده، بانگ

کننده، خروشنده» و در -x^vanat-čaxra «دارای چرخ‌های خروشنده» (بارتلمه، ستون

۱۹۰۴: ۱۸۶۴)، پارتی: -xw^vndn, xw^vn- (بویس ۱۹۷۷: ۹۹)، فارسی میانه:

xwandan, xwān (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۶۵)، سغدی: -γwn «خبر دادن، گریه کردن»

(قریب ۱۳۷۴: ۱۷۴)، ختنی: -hvan «سخن گفتن» (بیلی ۱۹۷۹: ۵۰۲)

tadoiēio : حرف ربط، «پس، بنابراین»

bagowromozdo : اسم خاص «بغ هرمز»

nabixto : فعل ماضی سوم شخص مفرد، «نوشت»

hirzado : فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد، «رها کند، آزاد کند»، از -hirz «آزاد

کردن، رها کردن»، ایرانی باستان: -hrza*، فارسی باستان: -hard «پیش فرستادن،

ترک کردن» (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۴)، اوستایی: -harz «رها کردن» (بارتلمه ۱۹۰۴:

۱۷۹۲)، پارتی: -hyrz (بویس ۱۹۷۷: ۵۰)، فارسی میانه: -hištan, hil (مکنزی ۱۳۸۳:

۸۹)

۵- نتیجه

در بررسی نامه بُرزمهر می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

۱- ساختار نامه‌های بلخی همانند برخی دیگر از نامه‌های ایرانی میانه بدان گونه است

که:

الف: در آغاز نامه، نام گیرنده ذکر شده، از سوی فرستنده به او درود فراوان فرستاده می‌شود:

abo tētoko adorofarnigano xoēno hazaro bēwaro Irodo...

عبارت «هزار و ده‌هزار درود» عبارت مرسوم نامه‌نگاری در این دوره است. نظیر این عبارت در نامه‌های سغدی نیز آمده. مثلاً در نامه باستانی شماره دو: (سیمز ویلیامز، ۲۰۰۶: ۷۱۰)

1LP βrywr ŠLM nm'cyw ...
zār βarē-βar δrūt namačyu ...

هزار (و) ده‌هزار درود (و) نماز

با توجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که این ساختار و الگوی آغاز نامه از دیر باز در زبان‌های ایرانی شرقی متداول بوده، به طوری که می‌توان آن را در بیشتر نامه‌های این دوره مشاهده کرد.

مسئله دیگری که در این‌گونه نامه‌ها بسیار جالب است اظهار فروتنی نویسنده نامه با ذکر عبارت مرسوم «بنده» (در بلخی marēgo) است. این عبارت مرسوم نیز در نامه‌های باستانی سغدی و آثار کوه مغ وجود دارد. (سیمز ویلیامز ۲۰۰۶: ۷۱۰)

MN xypδ βntk ...
čann xēθ βandē ...

از طرف بنده/ش ...

ب: پس از فرستادن درود، عبارت مرسوم «پس من بسیار شادمان باشم آنگاه که خود، شما را سلامت ببینم» ذکر می‌گردد که در اغلب نامه‌های بلخی شاهد آن هستیم.

oalo šatarano kaldo abo to xoēo xoado Irogo oēnana misido sagwndo ...

ج: در ادامه نویسنده به اصل پیام نامه می‌پردازد (که در این نامه اعلام وضعیت نویسنده و تقاضای آزادی بنده‌ای است).

د: در خاتمه نامه، نویسنده نام گیرنده را دوباره ذکر می‌کند و به او درود می‌فرستد.

۲- ترکیب نام‌های خاص بلخی مندرج در این نامه‌ها با ایزدان ایرانی در خور تأمل است.

نام "بغ اورمزد" در سطر ده و "برز ایزد" نویسنده نامه از جهت پی بردن به دین و جهان بینی مردمان این سرزمین حائز اهمیت است.

منابع

- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ۱۳۸۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
جعفری دهقی، محمود، "نگاهی تازه به کتیبه سرخ‌کتل (نگارش M)، نامه فرهنگستان، دوره نهم،
شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۱۲-۱۲۶.
جعفری دهقی، محمود، "کتیبه بلخی اَیَرْتَم" نامه فرهنگستان، دوره یازدهم، شماره اول، ۱۳۸۹، صص
۱۱۸-۱۲۷.
زرشناس، زهره، "واژه سغدی γwt'w" در جشن‌نامه دکتر بدرالزمان قریب، به کوشش دکتر زهره
زرشناس و دکتر ویدا نداف، ۱۳۸۷، انتشارات طهوری، صص ۱۰۳-۱۱۱.
سیمزویلیامز، نیکلاس، "یافته‌های نو در افغانستان باستانی، اسناد بلخی کشف شده از شمال هندوکش"،
ترجمه دکتر ویدا نداف در جشن‌نامه دکتر بدرالزمان قریب، به کوشش دکتر زهره زرشناس و دکتر ویدا
نداف، ۱۳۸۷، انتشارات طهوری، صص ۲۲۵-۲۵۵.
قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، ۱۳۷۴، انتشارات فرهنگان.
مجتبایی، فتح‌الله، "کند و کاو در بیخ و بن چند واژه" در یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر
علی اشرف صادقی، ۱۳۷۹، انتشارات سخن، صص ۲۸۹-۲۹۸.
مکنزی، د. ن، فرهنگ کوچک پهلوی، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، ۱۳۸۳، پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی.
انگلیسی

- Bailey, H.W. 1979. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge:Cambridge University
Bartholomae, Chr. 1904. *Altiranisches Worterbuch*, Strassburg.
Boyce, M. 1977. *A word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian*
(Acta Iranica, IXa), Tehran-Liege.
Gershevitch, I. 1963. *Review of Die Kaniška-inschrift von Surkh-Kotal*.
BSOAS, pp.193-196.
Gholami, S. 2009. *Ergativity in Bactrian*. *Orientalia Suecana* LVIII, pp.132-
141.
Henning, W.B 1960. *The Bactrian Inscription*. BSOAS, XXIII, pp. 47- 55.
Kent, R. 1953. *Old Persian, grammar, texts and Lexicon*. New Haven:
American Oriental Society.
Kumamoto, H. 1991. *Some Khotanese letters in verse*. *Tokyo Linguistic*
Papers 12, pp.59-80.
Sims-Williams.N. 1989a. *Bactrian Compendium Linguarum Iranicarum*, ed
. R. Schmitt, Wiesbaden, pp.230-235
Sims-Williams.N. 1989b. *Bactrian Language, Encyclopedia Iranica*, ed, E.
Yarshater, Voll. III, London / New York, pp.344-349

- Sims-Williams. 1994 .*Bactrian ownership inscriptions*. Bulletin of the Asia Institute VII, 1993 [1994] , pp.173-179.
- Sims-Williams, N. 2004. *Recent discoveries in the Bactrian language and their historical significance*. Kabul.
- Sims-Williams 2005. *Towards a new edition of the Sogdian ancient Letters: Ancient letter I*, Les sogdiens en chine (In. E.de la Vaissiere & E.Trombert) (eds) Paris, pp.181- 193.
- Sims-Williams 2006. *Bactrian letters from the Sasanian and Hephthalite periods*. In A. Panaino and A. Piras, Milano, Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europaea, Vol.I, 701- 713. Milano .
- Sims-Williams 2007. *Bactrian Documents from Northern Afghanistan*, II: letters and Buddhist texts (= Corpus Inscriptionum Iranicarum, part II, Vol.III), London.